



بررسی فراهنجاری اشتقاقی در اشعار طالب آملی خدابخش اسداللهی^۱

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

ولی علی منش^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

زهرا فتحی^۳

مریی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام، ایلام، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۲

چکیده

در زبان فارسی فرآیندهای متعددی برای واژه‌سازی وجود دارد. ساخت انواع واژه بر پایه موازین و معیارهایی پذیرفته شده و معهودی در زبان است که عدول از آن به هنجارشکنی زبانی منجر می‌شود. در شعر سبک هندی، واژه‌های تازه فراوانی ساخته شدند. یکی از مهم‌ترین فرآیندهای ساخت واژه در سبک هندی که موجب غنای زبان هم شده، اشتقاق است. در این سبک، علاوه بر ساخته شدن واژه‌های مشتق جدید بر اساس قواعد عادی و متداول واژه‌سازی، نوعی واژه‌های مشتق نیز به وجود آمدند که از قواعد و نظام حاکم بر ساخت واژه عدول کرده‌اند. ساختار این نوع واژه‌ها، دور پروازی خیال و اراده معنای جدید را به شکل بهتر نشان می‌دهند. طالب آملی از شاعران بنام و برجسته سبک هندی، از جمله کسانی است که انواع واژه‌های تازه آفریده‌است. در این میان، واژه‌های مشتق فراهنجاری وجود دارند که در ساختار آن‌ها، در محور هم‌نشینی و نندهای اشتقاق ساز با تکواژ پایه، تخطی و عدول صورت گرفته‌است. در مقاله حاضر با بررسی و تحلیل این نوع واژه‌ها در اشعار طالب آملی بدین نتیجه رسیدیم که طالب آملی با استفاده از انعطاف زبان فارسی و نوآوری در قاعده اشتقاق هم موجب انکشاف زبان فارسی و هم موجب برجستگی کلامش شده‌است تا به سهم خود نشان دهد زبان فارسی از حیث صرفی کم‌مایه نیست.

واژه‌های کلیدی: سبک هندی، طالب آملی، واژه‌سازی، اشتقاق، هنجار‌گریزی.

¹ Email: kh.asadollahi50@gmail.com

(نویسنده مسئول)

² Email: alimanesh.871@gmail.com

³ Email: zf_0531@yahoo.com





Derivational Meta-normativity in Talib Amoli's Poems khodabakhsh asadollahi¹

Professor of Persian Language and Literature, University of Mohaghegh Ardabili,
Ardabil, Iran

Vali Alimanesh²

Assistant Professor of Persian Language and Literature, University of Mohaghegh
Ardabili, Ardabil, Iran

Zahra Fathi³

Instructor of Persian language and literature, Islamic Azad University of Ilam Branch,
Ilam, Iran

Received: 16/12/2020 | Accepted: 10/02/2021

Abstract

In Persian, there are several processes for word formation. The construction of various words is based on accepted linguistic criteria and standards. Deviation from these standards breaks the norms of language. In *Sabk-e-Hindi* (Indian school of poetry), many new words were coined. One of the most important word-building processes in the school, which has also enriched the language, is derivation. In the Indian style, in addition to the fact that new derivative words were created according to the common rules of word formation, a kind of derivative words were created that deviated from the rules and system governing word construction. This type of word structure better illustrates the far-sightedness of the imagination and the will to the creation of new meaning. Talib Amoli, one of the most famous poets of *Sabk-e-Hindi*, has created a variety of new words. Among these, there are meta-normative derivative words in which, in the process of combining morphemes with affixes, transgression and deviation has occurred. The present article examines and analyzes these types of words in Talib Amoli's poems. It is suggested that by using the flexibility of Persian language and innovation in the rule of derivation, Talib Amoli has promoted both the development of Persian language and the prominence of his words to show that Persian language is not poor in terms of morphology.

Keywords: Indian style, Talib Amoli, word formation, derivation, breaking the norms.

¹ **Email:** kh.asadollahi50@gmail.com (Corresponding Author)

² **Email:** alimanesh.871@gmail.com

³ **Email:** zf_0531@yahoo.com



۱. مقدمه

دوره سبک هندی که از اوایل قرن یازدهم شروع می‌شود، برای خود مؤلفه‌هایی دارد که وجه تمایز این سبک با دوره‌های قبل و بعد محسوب می‌شود. شعر این دوره همانند نثر دستخوش تغییرات عمده‌ای شد. در کنار مضمون‌سازی، تخیل، باریک‌بینی و... که از مختصات اصلی سبک هندی است، دگرگونی شعر در سطح زبان نیز به طور عمیق صورت گرفت. دگرگونی زبان از همان اوایل این دوره شروع می‌شود؛ ولی رفته‌رفته جریان تغییر بویژه در اشعار شاعران بزرگ به اوج خود می‌رسد. شاعران سبک هندی با این که بعضاً دچار لغزش‌های زبانی شده‌اند، در مجموع دستاوردهای ارزشمند آن‌ها برای زبان فارسی غیر قابل انکار است. می‌توان گفت تازگی زبان در همه ابعاد آن، تفاوت اصلی زبان سبک خراسانی و عراقی با زبان سبک هندی است. در سطح زبان شعر سبک هندی، هم واژه‌های تازه فراوانی وجود دارد که شاعران این دوره دست به ساخت آن‌ها زده‌اند و هم واژه‌ها و عبارات و اصطلاحات عامیانه به طور گسترده وارد شعر شده و زبان را نسبت به دوره‌های دیگر متمایز کرده‌است. در هر دوره از ادوار شعر فارسی، شاعران با سهمی اندک یا زیاد، در تولید واژه‌های جدید کوشیده‌اند. زبان شعر سبک هندی نشان می‌دهد که شاعران این دوره در ساخت واژه، به خصوص ترکیب و اشتقاق، تلاش زیادی کرده‌اند؛ به طوری که بعضی از لغت‌نامه‌های دوره صفویه به بررسی و جمع‌آوری لغت‌های شعر شاعران سبک هندی پرداخته‌اند. طالب آملی که در اوایل شکل‌گیری سبک هندی زندگی می‌کرد، بدون تردید یکی از برجسته‌ترین شاعران عهد است. نمودهای سبک هندی را چه در محتوا و چه در فرم آشکارا در اشعار وی می‌توان مشاهده کرد. طالب چون شاعری است که هم به شاخه ایرانی سبک هندی و هم به شاخه هندی آن تعلق دارد و شعر وی نمونه بارز این دو شاخه است. در این مقاله آن دسته از واژه‌های مشتق زبان شعر وی که با بسامد بالا، در ساختار از اصول و معیار ساخت واژه عدول کرده و باعث برجستگی زبان شده‌اند، بررسی می‌شود.

۲. بحث

۲-۱. مبانی نظری

۲-۱-۱. واژه‌سازی

زبان‌شناسان زبان را از ابعاد گوناگون بررسی می‌کنند. یکی از حوزه‌های پژوهش آن‌ها «صرف» است. صرف یا سازه‌شناسی «به مطالعه ساختمان «واژه» و روابط حاکم بر واحدهای سازنده واژه‌ها اختصاص می‌یابد» (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۴۵). باید گفت که «نخستین بررسی‌ها درباره زبان از مطالعه بر روی واژه‌ها آغاز شده است» (افراشی، ۱۳۹۲: ۶۳). واژه به آن واحد زبانی گفته می‌شود که از یک واژک یا بیشتر ساخته شده است و خود در ساختمان واحد بالاتر یعنی گروه به کار می‌رود. در سلسله مراتب واحدها، کلمه پایین‌تر از گروه و بالاتر از واژک قرار می‌گیرد» (باطنی، ۱۳۴۸: ۱۷۸). واژه از نظر ساختمان به دو گروه «بسیط» و «غیربسیط» تقسیم می‌شود. واژه‌های بسیط، واژه‌هایی هستند که از یک تکواژ آزاد، خواه قاموسی و خواه دستوری، ساخته می‌شوند. واژه‌های غیربسیط «برحسب انتخاب» و «ترکیب» دو یا چند تکواژ ساخته می‌شوند. این «انتخاب»ها و «ترکیب»ها برحسب فرآیندهایی صورت می‌پذیرند که فرآیندهای واژه‌سازی نامیده می‌شوند» (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۶۸). فرآیند ساخت واژه از راه‌های متعددی صورت می‌گیرد. به طور کلی این فرآیندها در دو طبقه فرآیندهای اصلی و فرعی طبقه‌بندی می‌شوند. فرآیندهای اصلی واژه‌سازی عبارتند از: اشتقاق، ترکیب و اشتقاق و ترکیب. در این میان فرآیند اشتقاق مهم‌تر از دو فرآیند دیگر واژه‌سازی است. فرآیندهای فرعی ساخت واژه عبارتند از: قرض‌گیری، ادغام، سرواژه‌سازی، کوتاه‌سازی، تبدیل، پس‌سازی و تکرار. «واژه‌سازی در حقیقت نتیجه طبیعی اصل اقتصاد یا صرفه‌جویی است که بر همه ابعاد زبان حاکم است» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۹).

۲-۱-۲. اشتقاق

همان‌طور که گفته شد، «یکی از پرکاربردترین فرآیندهای واژه‌سازی در زبان فارسی، فرآیند اشتقاق است» (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۶۸). واژه مشتق از طریق وندافزایی به وجود می‌آید. «وند، از انواع تکواژ مقید است که به تنهایی و به طور مستقل به کار

نمی‌رود» (کلباسی، ۱۳۹۱: ۲۲). در زبان فارسی وندها به دو گروه «تصریفی» و «اشتقاقی» تقسیم می‌شوند. وندهای تصریفی که نقش نحوی دارند، صورت‌های مختلف یک کلمه را نشان می‌دهند؛ مانند «ترین» در واژه «شجاع‌ترین». وندهای اشتقاقی برخلاف وندهای تصریفی، نقش واژه‌سازی دارند؛ به عبارت دیگر، «وندهای اشتقاقی به تکواژ پایه (root) افزوده می‌شوند و واژه مشتق پدید می‌آید (افراشی، ۱۳۹۲: ۸۵). واژه مشتق جدیدی که ساخته می‌شود، ممکن است با «پیشوند» یا «پسوندها» به وجود بیاید. در هر یک از واژه‌های مشتق، هر وندی با ساخت و بار معنایی مخصوص به تکواژ می‌پیوندد. «در حقیقت هر پسوند درون دستگاهی عمل می‌کند که کلیه پسوندهای زبان را در خود جای داده است. بر این دستگاه نظمی حاکم است و در این نظام هر پسوند به قابلیت‌های خود (زیایی، دستوری، لغوی، معنایی و...) مکان و موقعیت خاصی دارد» (کشانی، ۱۳۷۱: ۸). در اشعار طالب آملی واژه‌های مشتق فراهنجاری وجود دارد که در آنها هنگام هم‌نشینی وندها با تکواژ پایه، از نظر نظام و هنجار پذیرفته شده برای ساختار واژه مشتق، عدول صورت گرفته است. این نوع عدول از هنجار واژه‌سازی در اشعار طالب آملی که با بسامد بالا موجب برجسته شدن زبان شده است، در حوزه هنجار‌گزینی واژگانی قرار می‌گیرد. «این گونه هنجار‌گزینی یکی از شیوه‌هایی است که شاعر از طریق آن زبان خود را برجسته می‌سازد؛ بدین ترتیب که برحسب قیاس و گریز از قواعد ساخت واژه زبان هنجار، واژه‌ای جدید می‌آفریند و به کار می‌بندد» (صفوی، ۱۳۷۵: ۵۳).

۲-۲. اشتقاق فراهنجار در اشعار طالب آملی

اشتقاق فراهنجار در اشعار طالب آملی در دو گروه «اشتقاق پسوندی» و «اشتقاق پیشوندی» قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱. اشتقاق پسوندی

در اشتقاق پسوندی، واژه مشتق با پسوندهای اشتقاقی ساخته می‌شود. این پسوندها به کلمات غیر فعلی، یعنی اسم، صفت، قید و... می‌پیوندند. پسوندهای اشتقاق‌ساز به دو گروه «پسوندهای حقیقی» و «شبه پسوندها» تقسیم می‌شوند.

۲-۲-۱-۱. پسوندهای حقیقی

پسوندهای حقیقی، عنصرهای زبانی غیرمستقل و غیرقاموسی هستند که به یک تکواژ می‌پیوندند و طبقه دستوری کلمه یا معنی آن را تغییر می‌دهند. در اشعار طالب آملی، آن دسته از پسوندهای حقیقی که به تکواژ پیوسته و واژه مشتق فراهم‌سازنده است، عبارتند از:

«کده»

پسوندهای «کده» پسوند جا و مکان است (انوری و احمدی، ۱۳۹۰: ۲۹۷) و همراه با واژه‌هایی نظیر «گاه» و «کار» به نند بدل و در نتیجه، موجب افزایش وندهای اشتقاقی شده‌اند (شقایق، ۱۳۹۵: ۵۵). این پسوند «غالباً با پسوندهای -ستان، -گاه و -سرا رقابت می‌کند، از همه آن‌ها ادبی‌تر و غیرفعال‌تر است. کده با اسم اشیا، اسم معنی و اسم مصدر ترکیب می‌شود و اسم مکان‌هایی می‌سازد که محل اجتماع اشخاصی است که به داشتن اعتقاد، علاقه‌مندی و یا عاداتی مشترک معروف می‌باشند» (کشانی، ۱۳۷۱: ۴۶). فرق عمده کلمات مشتق ساخته شده با این پسوند در اشعار طالب با کلمات مشتق در زبان معیار این است که اسم مکانی که در زبان معیار ساخته می‌شود، دارای مصداق بیرونی و قابل تصور است؛ مانند: دانشکده و بتکده. در این دو مثال پسوند «کده» به اسم معنی و اسم شیء پیوسته و اسم مکان واقعی ساخته است؛ ولی در اشعار طالب اسم مکان ساخته شده با این پسوند، قابل تصور و دارای مصداق بیرونی نیست. پسوند «کده» در اشعار طالب اغلب به اسم «معنا» می‌پیوندد و بار معنایی «کنایی» دارد؛ مانند:

به کنج **غمکده** حیران نشسته بودم دوش که لمعه‌ای به دلم از شب سیاه رسید
(آملی، ۱۳۴۸: ۲۳)

چمن تربیتش فیض بهار است امید کز **ترنمکده** بلبل آمل گردد
(همان: ۱۶۹)

کو جنونی که ز **خلوتکده** صاف دماغ عقل را موی کشان تا سردیوار برد
(همان: ۵۰۳)

و نیز: مشرب کده (همان: ۴۱۷)، ظلمت کده (همان: ۲۷۳)، شوخ کده (همان: ۲۹۳)

مرهم کده (همان: ۲۷۷) و... از این نوعند. در اشعار طالب آملی این پسوند علاوه بر اسم معنی، گاهی به اسم علم نیز می‌پیوندد:

ز بوله‌ب کده دهر با عساگر شوم سوی طواف‌گه مصطفی برون تازم
(همان: ۷۳۳)

«زار»

پسوند «زار» پسوند مکان است و «مانندستان» (که غالباً با یکدیگر در رقابت هستند) از پسوندهای زودجوش زبان فارسی است. این پسوند ادبی معمولاً به اسامی رویدنی‌ها و یا پدیده‌های طبیعی متصل می‌شود و اسم مکان‌هایی می‌سازد که در آن جا گیاه و یا پدیده مورد ذکر ریشه به وفور یافت می‌شود» (کشانی، ۱۳۷۱: ۴۴). مانند گل‌زار و شن‌زار که پسوند «زار» به اسم رویدنی و شیء پیوسته است. این پسوند که با اسم ترکیب می‌شود، اسم‌ساز است، به جز در واژه مشتق «خشک‌زار» که به جای اسم به صفت پیوسته است. در اشعار طالب این پسوند دو نوع کاربرد دارد:

الف) به اسم ذات می‌پیوندد ولی معنای انبوهی و فراوانی معمول در زبان را ندارد؛ مانند:

عاشقان را نه همین آبله بر پای دل است بلکه در هر بن مو آبله‌زاری دارند
(آملی، ۱۳۴۸: ۴۰۱)

چندیست که با طبیعتم شوری نیست وین آینه‌زار قدس را نوری نیست
(همان: ۹۱۰)

شام غم کآشوب سودای تو مغز افشار شد نو نیازان جنون را جیب دامن‌زار شد
(همان: ۴۱۳)

علاوه بر موارد فوق، گره‌زار (همان: ۱۹۴)، تبسم‌زار (همان: ۱۸)، خراش‌زار (همان: ۹۱۰) و... نیز به چشم می‌آیند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، پسوند «زار» به هیچ یک از رویدنی‌ها یا پدیده‌های طبیعی نیوسته است.

ب) به اسم «معنا» می‌پیوندد و در معنایی «مجازی» به کار می‌رود؛ مانند:

- چو مزرعی ست ترا کینه‌زار سینه خصم که چار فصل درو می کند چرا شمشیر
(همان: ۱۰۱۴)
- صد بهار آرزو گلریز گشت و عاقبت برنیامد بوی امیدی ز حسرت‌زار ما
(همان: ۲۳۲)
- به دل چندین هزاران مطلب نابود می‌بینم عدم‌زاری نهان در بخت یک موجود می‌بینم
(همان: ۶۷۵)

«ناک»

پسوند صفت‌ساز آلودگی و دارندگی است (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۴۷)؛ این پسوند به اسم معنی و ریشه مضارع می‌پیوندد و صفت می‌سازد. صفت‌هایی که با این پسوند ساخته می‌شوند، «در بیشتر موارد توصیف‌کننده یک موقعیت و یا یک حالت ناخوشایند هستند. این پسوند ادبی امروزه دیگر زایا نیست» (کشانی، ۱۳۷۱: ۳۶)؛ مانند: ترسناک و هراسناک؛ ولی کلباسی عقیده دارد که «ممکن است کلماتی با مفهوم پسندیده نیز با این وند یافت شود» (کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۰۴)؛ مانند: طرب‌ناک و تاب‌ناک. در اشعار طالب، این پسوند گاهی به اسم معنا و گاهی به اسم ذات می‌پیوندد؛ ولی نشان دهنده حالت روحی و روانی خوشایند یا ناخوشایند نیست؛ بلکه به معنی نوعی دارندگی و اتصاف است.

الف. ترکیب با اسم ذات؛ مانند:

- غنچه معنی تبسم‌ناک آید سوی لفظ چون خیالم آرزوی گل به دامانی کند
(آملی، ۱۳۴۸: ۱۶)
- طالب آغاز فغان کرد همانا غم دوست قفل شیون ز لب زمزمه‌ناکش برداشت
(همان: ۲۹۷)
- تن گازران باشد از خاک، پاک رخ خاک‌بیزان بود گردناک
(همان: ۲۰۹)

ترکیباتی مانند: ابرناک (همان: ۲۱۴)، سرمه‌ناک (همان: ۳۱۱)، آبله‌ناک (همان:

۱۰۲۵) و... از نمونه‌های دیگر ترکیب «ناک» با اسم ذات هستند.

ب. ترکیب با اسم معنی؛ مانند:

تو گران‌مایه ابر فیاضی من کف خاک آرزو **ناکم**

(همان: ۱۶۲)

غبارم کرده تعلیم نشست و خاست پنداری که دایم تیره بنشینم **کدورت ناک** برخیزم

(همان: ۷۹۰)

«انه»

پسوند «انه»، پسوندی ادبی و از سایر پسوندها زایاتر است. این پسوند «با اتصال به اسم یا صفت‌هایی که توصیف‌کننده اشخاص و یا اعمال آن‌ها هستند، مشتقاتی می‌سازد که هم به عنوان صفت و هم به عنوان قید به کار می‌روند» (کشانی، ۱۳۷۱: ۳۳)؛ مانند: مردانه و عاشقانه. پسوند «انه» به قید هم متصل می‌شود؛ مانند: صبحانه که در این صورت واژه ساخته شده، اسم است. واژه‌های مشتقی که با «انه» ساخته می‌شوند، کاربرد صفتی و قیدی دارند. وقتی که در نقش صفت به کار می‌روند، توصیف‌کننده نوع یک شیء و یا یک عمل هستند و هنگامی که کاربرد قیدی دارند، معمولاً بیان‌کننده شباهت هستند. در اشعار طالب آملی، پسوند «انه» از نظر قواعد و نظام هم‌نشینی پسوند با پایه تخطی کرده و باعث هنجارگریزی و برجستگی زبان شده است. این پسوند در اشعار وی با اسم و صفت ترکیب شده است.

الف. ترکیب با صفت؛ مانند:

انگشت ذوق بر نمک اضطراب زن تا **بی خودانه** بیعت آرام بشکنی

(آملی، ۱۳۴۸: ۱۰۵۸)

چه سان **شیخانه** پا در دامن زهد و ورع پیچم که طفل مشربی از چشم خوبان شوخ‌تر دارم

(همان: ۶۸۶)

بی نیازانه ز ارباب کرم می‌گذرم چون سیه‌چشم که از سرمه‌فروشان گذرد

(همان: ۵۷۱)

نمونه‌های دیگر ترکیب «انه» با صفت عبارتند از: مجردانه (همان: ۳۴۴)، بی تکلفانه (همان: ۶۱۳)، محبوبانه (همان: ۴۵۷)، مستغنیانه (همان: ۶۲۶)، مخمورانه (همان: ۲۹۴) و ...

ب. ترکیب با اسم؛ مانند:

چمن که بود زلیخاوش از جهان پیر شده به **یوسفانه** دمی ساختش جوان نوروز (همان: ۱۰۱۶)

به **طاووسانه** رفتارم کشی ناکرده آرایش فغان زان دم که همچون شاخ گل خود را بیارایی (همان: ۸۶۴)

« _ ستان »

این پسوند به کلمه می‌پیوندد و انواع اسم مکان می‌سازد. پسوند « _ ستان» وقتی به اسم رویدنی‌ها و مکان‌های طبیعی می‌پیوندد، بر بسیاری و انبوهی در مکان دلالت دارد؛ مانند: گلستان و کوهستان. این پسوند گاهی به صفت می‌پیوندد و اسم مکانی می‌سازد که مردم مورد نظر ریشه در آن جا زندگی می‌کنند؛ مانند: تاجیکستان. گاهی هم با اسم معنی می‌آید و به معنی محل و مکانی است که گروهی در آن جمع می‌شوند؛ مانند: فرهنگستان و هنرستان. در اشعار طالب این پسوند به اسم معنی و اسم عربی پیوسته و اشتقاق فراهنجار ساخته است.

الف. با اسم معنی؛ وقتی به اسم معنی می‌پیوندد، دلالت بر محل و مکان متصور ندارد؛ بلکه در معنی مجازی به کار می‌رود؛ مانند:

بس که بر دل زده‌ام ناخن الماس خیال پیکرش از بن هر موی **مالستانی** است (همان: ۲۹۵)

در **غمستانی** که عشرت را نیایی خنده‌روی من به صد جوش تبسم گریه ماتم کنم (همان: ۶۷۲)

ب. ترکیب با اسم عربی؛ مانند:

سرمهات جوهریست هان مپسند که به **اعمی‌ستان** بیفشانی (همان: ۱۵۱)

سینه‌ام را بن هر موی **هلالستانی** ست بر چنین سینه شیبخون زدن چاک چرا
(همان: ۲۳۱)

گلزار ما **سمومستان** قیامت است آب و هوا دو اسبه گریزد ز باغ ما
(همان: ۲۲۸)

این پسوند گاهی نیز به قید پیوسته است؛ مانند:

تبسم می‌تراود از لب امید پنداری به **شامستان** به ختم خنده‌ریز صبحگاهی شد
(همان: ۴۱۱)

«فام»

این پسوند «معمولاً با صفت‌های رنگ و گاهی نیز با اسم مواد و اشیا ترکیب می‌شود و **صفت رنگ** می‌سازد» (کشانی، ۱۳۷۱: ۴۸). در اشعار طالب کلماتی که با این پسوند ساخته می‌شوند، گاهی به معنی «مانند و شبه» به کار رفته و کاربرد رنگ ندارند؛ بلکه به معنی «شکل» استعمال شده‌اند؛ مانند:

مدام تا که ز انوار حضرت خورشید مر این مقرنس **آینه‌فام** را شرف است
(آملی، ۱۳۴۸: ۱۶)

خانه چشم **کعبه‌فام** تو را سرمه گل کرده‌اند و ساخته‌اند
(همان: ۴۶۳)

«گاه»

پسوند «گاه»، وقتی به کلمه می‌پیوندد، اسم مکان و زمان می‌سازد. اسم مکان‌هایی که با این پسوند ساخته می‌شوند، دارای مصداق خارجی هستند؛ مانند: داد‌گاه. در اشعار طالب این پسوند گاهی به اسم معنی می‌پیوندد و کلماتی ساخته می‌سازد که دارای معنایی «مجازی» و «کنایی» هستند؛ مانند:

به **افسون‌گاه** راه نرگس غماز خود می‌زن مبادا سحر چشمت پرده اعجاز بردارد
(همان: ۵۲۷)

روح اسماعیل در پرواز شوق گرد هر **بسمل‌گهی** تسبیح‌خوان
(همان: ۷۹)

طالب به نسبت رخ آن مه به **عیدگاه** چرخ از لب هلال ببوسد رکاب عید
(همان: ۴۵۴)

«آگین»

این پسوند به معنی «آمیختگی» است و «معمولاً به اسم اشیا می‌پیوندد و ندرتاً با اسم معنی ترکیب می‌شود؛ در این حالت، آگین صفت‌هایی می‌سازد که بر حضور ماده مذکور در ریشه دلالت می‌کنند؛ عنبر: عنبر آگین، گهر: گهر آگین» (کشانی، ۱۳۷۱: ۵۲). در اشعار طالب این پسوند در پیوند با اسم رویدنی و با اسم معنی موجب هنجارگریزی شده است:

گل آگین شد نگاهم تا به روی او نظر کردم سمن بو شد عذارم تا به پایش چهره مالیدم
(آملی، ۱۳۴۸: ۶۴)

شکوه آگین رقمی گرز سر کلکم جست اندرین نیست گناهم چه کنم مستم مست
(همان: ۱۷۲)

«وار»

این پسوند که از پسوندهای زودجوش و زایای زبان فارسی است، در معانی «دارندگی»، «شبهت»، «قابلیت» و «نسبت» به کار رفته و «با اسم (امیدوار) یا صفت (بزرگوار) ترکیب می‌شود و اسم (خانوار)، صفت (عیالوار) یا قید (دیوانه‌وار) می‌سازد» (کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۴۱). در اشعار طالب، برخلاف سایر مشتقات ساخته شده با این پسوند، گاهی به معنی «مقدار و اندازه» به کار رفته است:

سد هستی گر دلا خیزد ز راه از تو تا او **نعره‌واری** بیش نیست
(آملی، ۱۳۴۸: ۳۲۹)

نوشخند صد هزاران غنچه باغ بهشت از لب صبح امیدت یک **تبسم‌وار** باد
(همان: ۱۸۵)

یک **نفس‌وار** که در صومعه مسکن دارم خون صد شیوه مستانه به گردن دارم
(همان: ۶۶۷)

۲-۲-۱-۲. وندواره‌ها (شبه‌وندها)

وندواره‌ها (شبه‌وندها) یا موارد میان مرزی (border – line cases) کلماتی هستند

که علاوه بر معنی اصلی، دارای یک معنی ثانوی نیز هستند. این کلمات وقتی با معنی ثانوی خود به یک تکواژ می‌پیوندند، واژه مشتق می‌سازند. شبه‌وندها با گذر زمان و به تدریج ممکن است «به طور آزاد به کار نروند، در این صورت تبدیل به وند می‌شوند» (کلباسی، ۱۳۷۱: ۲۵)؛ مثلاً در کلمه «ولی آباد»، کلمه «آباد» در معنی «مکان» به کار رفته است و در کلمه «شاهراه»، کلمه «شاه» به معنی بزرگ است. شبه‌وندها به دو گروه «پسوندها» و «پیشوندها» تقسیم می‌شوند. پسوندها (شبه‌پسوندها) نیز در گروه «پسوندها» و فعلی و «پسوندهای اسمی» طبقه‌بندی می‌شوند.

۲-۲-۱-۲-۱. پسوندهای فعلی

بعضی از عناصر فعلی در هم‌نشینی با تکواژ پایه به صورت پسندواره درآمده‌اند. این عناصر «همه شرایط لازم برای پسوند حقیقی را دارند؛ حتی می‌توان گفت که در کار واژه‌سازی، در بسیاری موارد پسوندها نسبت به پسوندهای حقیقی نقش فعال‌تری بازی می‌کنند» (کشانی، ۱۳۷۱: ۵۵). در اشعار طالب آملی پسوندهای فعلی عبارتند از:

«سنج»

این شبه پسوند که بن مضارع فعل سنجیدن و به معنی وزن و کیل کردن است، در واقع، صفت فاعلی مرکب مرخم است که به صورت شبه پسوند درآمده است و «با اسامی گوناگون ترکیب می‌شود و نام ابزاری را به وجود می‌آورد که به منظور اندازه‌گیری آن‌چه کلمه ریشه آن را معین کرده است، به کار می‌روند؛ سرعت: سرعت سنج، فشار: فشار سنج» (همان: ۵۹). در اشعار طالب آملی، این شبه پسوند به اسم ذات و معنی پیوسته و نه در معنی ابزار، بلکه در معنی «مجازی» به کار رفته است:

کسی که مایل آن شوخ **عشوہ سنج** افتاد تنش به گنج ولیکن دلش به رنج افتاد
(آملی، ۱۳۴۸: ۵۶۰)

داری هوس که مطرب روحانیان شوی دل را **توانه سنج** و زبان را خموش کن
(همان: ۸۰۷)

که هم از رشک او شود پرنور تربت **سحر سنج** شروانی
(همان: ۱۶۲)

حلاوت سنج (همان: ۴۷۴)، قسم سنج (همان: ۱۸۷)، ادب سنج (همان: ۵۱۸)، ثناسنج (همان: ۱۱) و... از دیگر نمونه‌ها هستند.

«پرست»

شبه پسوند پرست «با اسامی گوناگون و گاهی نیز با صفت ترکیب می‌شود و صفت‌های فاعلی می‌سازد که توصیف‌کننده افرادی هستند که ایمانی عمیق به آن چیز دارند که کلمه ریشه آن را بیان کرده است» (کشانی، ۱۳۷۱: ۵۸)؛ مانند: خداپرست و میهن پرست. در اشعار طالب، این شبه پسوند به کلماتی پیوسته و اسم مشتق ساخته است که این نوع اشتقاق را فقط در زبان شاعرانه طالب می‌توان پیدا کرد:

خوارم و با خواری خویشم سری ست خنده بر عزت پرستان می‌زنم
(آملی، ۱۳۴۸: ۱۰۳۹)

در چراغ پرستان چرا زخم طالب که آستانه خورشید مسکن است مرا
(همان: ۲۳۶)

«طلب»

این شبه پسوند که بن فعل مضارع از مصدر طلبیدن است، «با کمک اسم معنی صفت‌هایی می‌سازد که توصیف‌کننده افرادی هستند که مشتاق به برقراری آنچه توسط ریشه بیان شده است، هستند؛ استقلال: استقلال طلب، سلطنت: سلطنت طلب» (کشانی، ۱۳۷۱: ۵۸). در اشعار طالب آملی این شبه پسوند، با اسم اشیا آمده است:

در گلخن من طبع فلاطون به سرانگشت اخگر طلب از توده صد ساله رمادست
(آملی، ۱۳۴۸: ۱۰).

۲-۲-۱-۲-۲. پسوندواره‌های اسمی

پسوندواره‌های اسمی به صورت جداگانه و در معنی اولیه، در زبان یک تکواژ مستقل هستند؛ ولی هنگامی که در معنی ثانوی به یک تکواژ دیگر می‌پیوندند، نقش پسوند حقیقی دارند؛ در واقع، «کیفیات متشابه و آزه‌سازی میان این عناصر و پسوندهای حقیقی وجود دارد» (کشانی، ۱۳۷۱: ۵۵). پسوندواره‌های اسمی در اشعار طالب عبارتند از: «آباد»، «خانه» و «صفت».

«آباد»

کلمه آباد، به صورت مستقل در نقش صفت و به معنی معمور، مزروع، آبادان و در مقابل ویرانه به کار می‌رود؛ این کلمه در جایگاه شبه پسوند «به معنی «مکان» با اسم (عشق آباد) یا صفت (خراب آباد) ترکیب می‌شود و اسم می‌سازد» (کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۴۵). در اشعار طالب آملی، این شبه پسوند به اسم معنی پیوسته و در معنی «کنایی» به کار رفته است:

بحمد الله نیم در کلفت آباد جهان تنها شکنج ابروی همسایه با چین جبین دارم
(آملی، ۱۳۴۸: ۷۶۷)

به حسن آباد معنی رو نهادیم سخن را و سمه بر ابرو نهادیم
(همان: ۱۸۷)

ترکیباتی همچون: امن آباد (همان: ۹۹۶)، خمار آباد (همان: ۲۹۴)، حسن آباد (همان: ۵۳۷)، عدم آباد (همان: ۶۸۷) و... نیز همانند موارد فوق ساخته و به کار رفته‌اند.

«خانه»

این کلمه وقتی به صورت مستقل و مجزا به کار می‌رود، به معنی جایی است که در آن، آدمی یا موجودات دیگر زندگی می‌کنند. کلمه «خانه» در جایگاه شبه پسوند، «با اتصال به اسم اشخاص، اسم مصدر، اسم اشیا و گاهی نیز به کمک صفت، اسم مکان‌های گوناگون می‌سازد» (کشانی، ۱۳۷۱: ۶۲)؛ مانند: مریض خانه، تصفیه خانه، نماز خانه، گل خانه، چای خانه و... در اشعار طالب آملی این شبه پسوند دو نوع ساختار دارد:

الف. به اسم معنی می‌پیوندد و در معنی مجازی به کار می‌رود:

در نزاکت خانه چشمان یار نازها دارند بر هم نازها
(آملی، ۱۳۴۸: ۲۳۸)

چند با عشق ازل طوف هوس خانه کنیم در حرمگاه مگس جلوه پروانه کنیم
(همان: ۶۷۳)

ب. به اسم رویدنی‌ها و اعضای بدن می‌پیوندد:

نمی‌سوزد ز آه بلبلان **خس خانه‌ای** هرگز ولی از آه من هر دم صد آتش‌خانه می‌سوزد
(همان: ۵۵۱)

دگر چشمم به **مژگان خانه** مشتاقانه می‌روید همانا وعده‌ای دارد که هر دم خانه می‌روید
(همان: ۵۰۷)

«صفت»

این کلمه به صورت مستقل به معنی بیان حال، خلق و خوی، نشان و... است. در اشعار طالب آملی به صورت یک شبه پسوند آمده و به معنی آسای، وش و گون به کار رفته است. این شبه پسوند بیان‌کننده شباهت، حالت و چگونگی است:

اگرچه **شعله صفت** سینه‌چاک و عریانم سری به تنگ قبیان جامه زبیم هست
(همان: ۳۳۷)

مومیایی صفت اکنون که هوارا همه شغل جبر کسر است در این کارگه رفع خلل
(همان: ۱۰۳۰)

مواردی چون: چشمه صفت (همان: ۱۰۰۷)، غنچه صفت (همان: ۱۰۱۷)، دستار صفت (همان: ۱۷۳)، هیمه صفت (همان: ۱۰۵۹)، آهوصفت (همان: ۱۰۵۵) و... از دیگر نمونه‌ها در اشعار طالب آملی است.

۲-۲-۲. اشتقاق پیشوندی

در اشتقاق پیشوندی، وندهای اشتقاقی به اول یک تکواژ می‌پیوندند و واژه مشتق می‌سازند. پیشوندهایی که واژه مشتق می‌سازند، به دو گروه «پیشوندهای حقیقی» و «شبه‌پیشوندها» تقسیم می‌شوند.

۲-۲-۲-۱. پیشوند حقیقی

در اشعار طالب آملی، واژه‌های مشتق تازه‌ای که بر اساس هنجار معمول زبان با پیشوند حقیقی ساخته شده‌اند، زیاد هستند؛ ولی پیشوندی که واژه مشتق فراهنجار ساخته است، فقط یک مورد، آن هم پیشوند «نا» است.

«نا»

این پیشوند همراه با پیشوند «نه» کلمه را منفی می‌کنند و «با اسم، ضمیر، صفت، مصدر، ستاک حال یا ستاک گذشته فعل ترکیب می‌شوند و اسم (نبود)، صفت (ناسپاس) یا قید می‌سازند» (کلباسی، ۱۳۹۱: ۹۴)؛ همچنین پیشوند «نا» همچون پیشوند «غیر» زایا است و با آن‌ها، امکان ساختن صفتی از صفت دیگر فراهم می‌شود (ماهوتیان، ۱۳۸۷: ۲۶۳)؛ پیشوند «نا» در اشعار طالب آملی به اسم و صفت پیوسته و از هنجار معمول زبان، عدول کرده است.

این که می‌بینم همه **نا آدم‌اند** ای جهان گر آدمی داری بیا
(آملی، ۱۳۴۸: ۵۹۶)

عشق صیدیست که در هر صفتی دارد حسن نیم‌وحشی خوش و **نارام** خوش و رام خوش است
(همان: ۳۲۹)

۲-۲-۲. پیشوندواره

پیشوندواره به دو نوع پیشوندواره اسمی و پیشوندواره فعلی تقسیم می‌شود. در اشعار طالب آملی، پیشوندواره اسمی هنگام هم‌نشینی با تکواژ پایه، موجب هنجارگریزی در ساخت واژه مشتق شده است؛ این نوع پیشوندواره، در اشعار طالب، پیشوندواره «نیم» است.

«نیم»

این کلمه به معنی نصف و یک دوم چیزی است. در اشعار طالب به صورت یک پیشوندواره درآمده و با انواع اسم، صفت و مصدر ترکیب شده است.

مخمور سر به گوشه بالین نهاده لیک می می تراود از مژده **نیم‌ناز** او
(همان: ۸۳۲)

نازم ارباب مروت را که بی‌قصد صواب از برای **نیم بلبل**، صد گلستان می‌خرند
(همان: ۴۷۷)

و نیز: نیم‌حمله (همان: ۹۹۷)، نیم‌شعله (همان: ۱۰۰۰)، نیم‌تمام (همان: ۱۷۲)، نیم‌رس (همان: ۲۴۰)، نیم‌رنگ (همان: ۲۶۷)، نیم‌تحریک (همان: ۴۴۶)، نیم‌گل (همان: ۴۰۹)،

نیم‌گشته (همان: ۳۰۹)، نیم‌دل (همان: ۳۱۵)، نیم‌نغمه (همان: ۲۶۷)، نیم‌وحشی (همان: ۳۴۹)، نیم‌شکفتن (همان: ۷۹۶)، نیم‌نکته (همان: ۸۹۴) و ...

در زبان فارسی، وندهای تصریفی و اشتقاقی در یک کلمه می‌توانند با هم بیایند. با یک قواعد پذیرفته شده، وندهای اشتقاقی قبل از وندهای تصریفی و یا بالعکس امکان هم‌نشینی دارند؛ مانند: دانایان و تأسیساتی. در اشعار طالب آملی نوعی از این کلمات وجود دارد که وندهای اشتقاقی قبل از وندهای تصریفی قرار می‌گیرند؛ ولی با هنجار معمول و عادی زبان مطابقت ندارند؛ مانند:

طالب شب فراق ز قرب جوار دل گوشم چو بزم **ماتمیان** پر ز شیون است
(همان: ۳۶۰)

دوش جراحی نكشد بار صد بساط زین طمطراق مرهمیان در شکنجه‌ام
(همان: ۶۸۳)

و نیز: زینتیان (همان: ۶۶۵)، هم‌تیان (همان: ۲۵۹)، مشریان (همان: ۴۰۶)، گلخنیان (همان: ۲۲۵) و ...

نتیجه

پژوهش حاضر نشان می‌دهد آنچه در سطح فرم و صورت شعر طالب آملی - و به تبع او در شعر سبک هندی - در وهله اول چشم‌گیرتر بوده و به نوبه خود سبب تعقید زبان شده است، واژه‌های مشتق فراهنجاری است که طالب دست به ساخت آن‌ها زده است. در این نوع واژه‌ها وقتی تکواژهای اشتقاق‌ساز مانند: «کده»، «زار» و... در کنار تکواژ ریشه قرار می‌گیرند، با عدول از اصول هم‌نشینی و ندها، نُرم و هنجار زبان را می‌شکنند و یک واژه تازه با بار معنایی تازه ایجاد می‌کنند؛ مانند: «ترنمکده»، «حسرت‌زار» و... . اکثر این واژه‌ها در معنی مجازی، کنایی و انتزاعی به کار رفته‌اند. این گونه کاربرد واژه‌ها با نازک‌خیالی و مضمون‌سازی و اندیشه‌های تجربیدی اشعار طالب همسو بوده و با بسامد بالا ترسیم‌کننده ذهن و زبان خاص شاعر است. این نوع ساختار واژه‌ها، دورپروازی خیال را به شکل بهتر نشان می‌دهد. در واقع، این نوع از واژه‌ها هستند که با داشتن بار تخیل، شعر را هر چه بیشتر به سمت انتزاعی بودن و نمایش دادن احساسات و عواطف سوق می‌دهند. واژه‌های مشتق فراهنجار در دوره سبک هندی، علاوه بر افزودن کلمات جدید به گنجینه واژه‌ها و ترکیبات حوزه زبان شعر، نیز سبب تمایز و تشخیص سبکی اشعار طالب آملی و شاعران سبک هندی شده است.

منابع و مأخذ

- آملی، طالب. (۱۳۴۸). کلیات اشعار ملک‌الشعرا طالب آملی. به اهتمام، تصحیح و تحشیه شهاب طاهری. تهران: کتاب‌خانه سنایی.
- افراشی، آرزیتا. (۱۳۹۲). ساخت زبان فارسی. چاپ هفتم. تهران: سمت.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی ۲. ویرایش چهارم. تهران: فاطمی.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۴۸). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
- شقایق، ویدا. (۱۳۹۵). مبانی صرف. چاپ نهم. تهران: سمت.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۵). از زبان‌شناسی به ادبیات. جلد ۱. تهران: سوره مهر.
- _____ (۱۳۹۱). آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی. تهران: علمی.
- طباطبایی، علاءالدین. (۱۳۸۲). اسم و صفت مرکب در زبان فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز. تهران: زوار.
- کشانی، خسرو. (۱۳۷۱). اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران. (۱۳۹۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. چاپ پنجم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۸۷). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی. ترجمه مهدی سمائی. تهران: نشر مرکز.

References

- Afrashi, A. (2013). Sakht-e Zaban-e Farsi. 7th Edition. Tehran: Samt.
- Amoli, T. (1969). Kolliyat-e Asha'r-e Malekosh'o'ara Taleb Amoli. Shahab Taheri (Ed.). Tehran: Ketabkhaneh-ye Sanaie.
- Anvari, H. & Ahmadi Givi. H. (2011). Dastoor Zaban. Vol. 2. 4th Edition. Tehran: Fatemi.
- Batani, M. R. (1969). Toosif-e Sakhteman-e Dastoori-e Zaban-e Farsi. Tehran: Amirkabir.
- Farshidvard, Kh. (2003). Dastoor-e Mofassal-e Emrooz. Tehran: Zavvar.

- Kalbasi, I. (2012). Sakht-e Eshteghaghiy-e Vazheh Dar Farsi-e Emrooz. 5th Edition. Tehran: Pazhooeshgah-e Oloom-e Ensani.
- Keshani, Kh. (1992). Eshteghagh-e Pasvandi Dar Zaban-e Farsi-e Emrooz. Tehran: Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.
- Mahootian, Sh. (2008). Dastoor Zaban-e Farsi Az Didgah-e Radehshenasi. Mehdi Samaei (Trans). Tehran: Nashr-e Markaz.
- Safavi, K. (1996). Az Zabanshenasi Be Adabiyat. Vol. 1. Tehran: Sooreh-ye Mehr.
- _____. (2012). Ashenayi Ba Zabanshenasi Dar Motale'at-e Adab-e Farsi. Tehran: Elmi.
- Sheghaghi, V. (2016). Mabani-e Sarf. Tehran: Samt.
- Tabatabaei, A. (2003). Esm Va Sefat-e Morakkab Dar Zaban-e Farsi. Tehran: Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.

